

بررسی و تحلیل تاریخ‌گذاری روایات مهدوی از سوی محققان غربی (با تمرکز بر

روایات حاکی از نام و نسب امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف)

زهیر دهقانی آرانی^۱

چکیده

در صد سال اخیر، تلاش مستشرقان در تعیین زمان ساخت و انتشار روایات اسلامی، عرصه‌های موضوعی مختلفی را در بر گرفته است. در این میان، تعدادی از محققان غربی با تمرکز بر احادیث مهدوی، از الگوهای چندگانه‌ای برای تاریخ‌گذاری آن‌ها بهره برده‌اند. بررسی تحلیلی و انتقادی مهم‌ترین کارهای مستشرقان در زمینه تاریخ‌گذاری احادیث مربوط به نام و نسب امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف؛ موضوع نوشتار جاری است. در این زمینه به طور خاص سه کار پژوهشی شاخص از مادلونگ، گورکه و ایلاد وصف تحلیل گردیده و وجوه مثبت و منفی آن‌ها مشخص شده‌اند. بنابر یافته پژوهش جاری، به‌رغم سودمندی استفاده از روش‌های مرسوم تاریخ‌گذاری روایات، نتایج این روش‌ها به دلایلی همچون وجود پیش‌فرض برساخته بودن و عدم اصالت احادیث، استقصای ناتمام روایات و نیز لحاظ نکردن یا توجه‌گزینی به ویژگی‌های راویان، مورد تردید و اشکال است.

واژگان کلیدی: تاریخ‌گذاری احادیث مهدوی، مستشرقان، نام و نسب امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف،

مادلونگ، گورکه، ایلاد.

مقدمه

از دیرزمان، عالمان مسلمان، از روایات استفاده‌های مختلف و متمادی داشته‌اند و برای اطمینان از صحت روایات، روش‌های گوناگون بررسی حجیت و وثاقت حدیث در میان مسلمانان مورد اهتمام بوده است. محققان غربی با اقبالی که در دو سده اخیر به احادیث داشته‌اند، غالباً نگاهی تردیدآمیز به محتوای روایات داشته‌اند و هدف عمده ایشان، سنجش اعتبار تاریخی وقایع گزارش شده و شناخت تاریخ صدر اسلام با بررسی روایات بوده است (آقایی، ۱۳۹۴: ص ۱۱-۱۳). برای این کار و تقریباً همزمان با ترجمه و انتشار احادیث نبوی در غرب، توسط تعدادی از اسلام‌شناسان سرشناس غربی همچون گلدریهر، شاخت و بعدها یُنبل روش‌های «تاریخ‌گذاری» احادیث، یعنی تعیین تاریخ پیدایش و رواج روایات، پیشنهاد شد. این روش‌ها که با پیش‌فرض ساختگی بودن اغلب، یا همه روایات منسوب به پیامبر ﷺ و جعل آن‌ها توسط افراد و جریان‌های سیاسی و مذهبی حداقل یک قرن پس از زمان پیامبر پیشنهاد می‌شد؛ معمولاً توسط آن مستشرق یا پیروان فکری او در دسته‌ای از روایات اجرا و نتایج آن ارائه می‌گردید تا کارآمدی و صحت آن روش در منظر دیگران قرار گیرد.

یکی از عرصه‌های توجه و آزمون روش‌های تاریخ‌گذاری روایات، احادیث مربوط به مهدویت و نگاه آخرالزمانی اسلام بوده است که به دلیل ویژگی‌هایی که در ادامه به آن اشاره می‌شود؛ برای ارزیابی، روش‌ها بسیار مناسب قلمداد می‌شده‌اند. با توجه به گستردگی احادیث مهدوی و آخرالزمانی در اسلام، نمونه‌های مختلف بررسی این‌گونه روایات، چه احادیث مربوط به ویژگی‌های منجی اسلام و حواشی آن (علائم ظهور، جنگ‌های آن زمان، ضدمنجیان و ...) و چه روایاتی که ظاهراً در ارتباط مستقیم با منجی اسلامی نیستند (ولی رنگ و بوی اخبار غیبی و آخرالزمانی دارند) مورد نظر غربیان در موضوع بوده است. در نوشتار جاری به نمونه‌هایی از تاریخ‌گذاری روایات توسط محققان غربی می‌پردازیم که احادیث مربوط به نسب و ویژگی‌های شخصیتی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در محک آزمایش قرار داده‌اند و بنابر نتایج ادعاهایی ارائه کرده‌اند.



پیشینه

کتاب تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور (صادقی، ۱۳۸۵)؛ از جمله نوشته‌های مهم در عرصه بررسی روایات مربوط به نشانه‌های ظهور است (با تمرکز بر روایات رایات سود، سفیانی، قتل نفس زکیه، طلوع خورشید از مغرب و قیام خراسانی). نویسنده با تلاشی قابل سپاس درصدد سنجش ارتباط این‌گونه روایات با رخداد‌های تاریخی دو سده آغازین اسلامی بر آمده است. این کتاب اگرچه در بررسی و تطبیق تاریخی برخی نشانه‌های معروف ظهور، روشی مشابه غریبان دارد؛ در مدل بررسی روایی، بیش‌تر بر روش سنتی (بررسی رجال حدیث) تکیه کرده؛ علاوه بر آن که به روایات مربوط به نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ورودی نداشته است. آقای نصرت‌الله آیتی نیز در کتاب تحلیل و بررسی روایات رایات سود (آیتی، ۱۳۹۹)، به بررسی دسته خاصی از این‌گونه روایات (احادیث مربوط به ظهور پرچم‌های سیاه از مشرق) پرداخته؛ اگرچه صبغه این کتاب بیش‌تر بررسی دقیق روایی (با الگوی سنتی) است و کم‌تر جنبه‌های تحلیل تاریخی را در بر دارد. به طور خاص، تنها اثری که موضوعش با نوشتار جاری تا حدودی تطابق و قرابت دارد؛ مقاله «تاریخ‌گذاری و مبادی اخبار موضوعه متمهدیان در مصادر عامه»، اثر احمد مرادخانی و دیگران است. این مقاله بنابر هدف‌گذاری نویسندگان، درصدد بوده است که اخبار پانزده‌گانه با رویکرد تشخیص مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را از مراجع کهن عامه استخراج کند و علاوه بر بررسی و نقد سندی، با استفاده از روش تاریخ‌گذاری براساس گزاره‌های معتبر^۱، همسانی این روایات را با ظهور برخی متمهدیان در تاریخ صدر اسلام و نیز جریان‌ات سیاسی حامی ایشان اثبات کند. به‌رغم هدف مهم مقاله، محتوای نوشتار ضعیف و ساختار آن نیز معیوب است؛ چراکه مثلاً در بررسی روایات مربوط به شباهت نام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نام پدر ایشان با پیامبر ص تنها به تعداد معدودی روایات در منابع عامه اشاره شده است؛ علاوه بر آن که در بررسی سندی، همان روش سنتی سنجش رجال حدیث، آن هم به صورت ناکامل پیگیری شده و تحلیل جامعی نیز از گزاره‌های تاریخی صورت نگرفته است.

۱. مشخص نیست منظور نویسندگان از «گزاره‌های معتبر» دقیقاً چیست.

مستشرقان و تاریخ‌گذاری احادیث آخرالزمانی و منجی‌گرایانه

به طور کلی از منظر محققان غربی فعال در زمینه تاریخ‌گذاری احادیث؛ روایات پیشگویانه و آخرالزمانی که به نوعی از وقوع رخدادی در آینده خبر می‌دهند؛ گزینه‌های بسیار مناسبی هستند که می‌توانند به عنوان نمونه مطالعاتی مناسب برای سنجش روش‌های تاریخ‌گذاری به کار گرفته شوند؛ زیرا با فرض این‌که چنین روایاتی در زمانی مشخص ساخته و سپس به مرجعی در گذشته بازگردانده شده‌اند، جعل‌کننده، برخی از واقعیت‌های تاریخی را (البته در قالب پیشگویی‌ها) مطرح می‌کند تا به روایات اعتبار بیش‌تری بدهد. از آن‌جا که فرد جاعل عمدتاً به پیش‌بینی صحیح وقایع آینده قادر نخواهد بود؛ این روایات، تنها در بخش اولش با وقایع تاریخی مطابقت دارند. لذا می‌توان قدمت این روایات را تقریباً به زمان آخرین واقعه‌ای بازگرداند که با مطلب مورد اشاره در روایت منطبق است (Görke, 2003: p.180). با این حال، گورکه معترف است این روش در مورد متون آخرالزمانی اسلامی همیشه کارآیی ندارد؛ زیرا بیش‌تر روایاتی که امروزه در دست ما هستند، کوتاه و احادیث آخرالزمانی طولانی کم‌تر رایج‌اند. لذا گزاره‌های تاریخی کم‌تری از آن‌ها می‌توان استخراج کرد (Ibid, p.181).

چنان‌که می‌دانیم، روایات آخرالزمانی و منجی‌گرایانه، دارای رابطه «اعم و اخص من وجه» هستند؛ یعنی باوجود مشترک بودن در بسیاری موارد، هریک نمونه‌های مجزایی دارد. (مثلاً موضوع حدیثی، رخدادهای آخرالزمان است؛ ولی از منجی سخن نمی‌گوید، یا بالعکس) در عین حال، معمولاً این‌گونه روایات، در یک قالب مورد بررسی قرار می‌گیرند و از دیرباز روایات این‌چنینی در کتاب‌های ملاحم و فتن یا باب‌های مربوط به اشراف الساعه در کنار هم ذکر می‌شده‌اند. معمول محققان غربی نیز در بررسی این‌گونه احادیث، جداکردن خاصی صورت نداده‌اند.

نمونه توجه محققان غربی به این دسته از روایات، مقاله «آخرالزمان و حق حاکمیت در روایات اسلامی: ظهور دوازده رهبر»، نوشته اوری (یوری) روبین، اسلام‌پژوه اسرائیلی است (Rubin, 1995: pp.11-42). این مقاله را نمی‌توان به طور کامل نوشته‌ای دانست که براساس الگوهای مرسوم تاریخ‌گذاری روایات نگاشته شده است و بنا دارد با سنجش گروهی از روایات آن‌ها را قدمت‌سنجی کند؛ ولی به هر ترتیب، نویسنده هدف از نگارش مقاله‌اش را «کشف نسخه‌های

اولیه روایت رهبران دوازده‌گانه در اسلام و بررسی تغییرات آن‌ها در طول سال‌های بعد» معرفی می‌کند. روبین با بیان گونه‌های مختلف ارجاع به دوازده رهبر (حاکم، خلیفه، شاه و...) در میان روایات اسلامی، به بررسی نه چندان دقیق سند و محتوای آن‌ها می‌پردازد و گاهی آن روایات را با وقایع تاریخی نیز می‌سنجد. بررسی تغییرات متنی روایات نیز تاحدودی در دستور کار روبین بوده؛ مثلاً او معتقد است که محتملاً عبارت «کَلِّهْمْ مِنْ قَرِيشٍ» بعدها به واسطه افرادی از یک قبیله طرفدار امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به این دسته روایات وارد و بر آن تاکید شده است. در مجموع، روبین بر این باور است که اگرچه نسخه‌های اولیه این روایت به دوران بنی‌امیه (و سده اول هجری) می‌رسد؛ با ظهور بنی‌عباس (و گذر از سده اول و کثرت تعداد خلفا) نسخه‌های اصلی روایت اصلاح شدند تا با اوضاع جدید مطابقت داشته باشند. یکی از تغییرات مهم آن بود که اگرچه عدد دوازده به دلیل اهمیت نمادینش حفظ شد؛ به چارچوب عددی پیمایشی و متغیر تبدیل گردید که می‌تواند به هر لیست قابل تغییر از اشخاص منطبق؛ و بنابر تعصب سیاسی و مذهبی نویسندگانش معنا شود.

مقاله «مهدویت و گنجینه‌های طالقان»، نوشتار دیگری است که در آن، شان آنتونی به تعیین تاریخ یک روایت آخرالزمانی شیعی پرداخته است (Anthony, 2012 : pp.459-483). این روایت که ابتدا در کتاب هداية الکبری، اثر حسین بن حمدان خصیبی و بعدها در کتاب‌های دیگر، همچون بحار الانوار و مختصر بصائر الدرجات آمده، حدیثی مفصل و نسبتاً معروف منتسب به مفضل بن عمر است^۱ که در آن، از قول امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ مطالبی در مورد ظهور امام مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى ذکر گردیده و در ضمن آن، به پیوستن گروهی از طالقان به لشکر ایشان (با عنوان گنجینه‌های طالقان) اشاره شده است. نویسنده ابتدا با بررسی سند روایت و اذعان به وجود افرادی با سابقه غلو و انحراف در آن_ با بیان حوادث تاریخی مربوط به قیام‌های علوی در دوره خلافت هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ق) و شیوه‌ای که مردمان دیلم و طبرستان برای انعکاس رویدادهای این قیام‌ها برگزیدند_ طرح زمانی روایت را مصادف با قیام امام حسنی زیدی (یحیی

۱. بخشی که حاوی متن مورد استناد آنتونی در مقاله است، در این منابع قابل رؤیت می‌باشد (خصیبی، ۱۴۱۹: ص ۴۰۳-۴۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ص ۱۵-۱۶ و حلی، ۱۴۲۱: ص ۴۵۱-۴۵۴).



بن عبدالله بن حسن) در سال ۱۷۶ هجری، تخمین می‌زند. اگرچه آنتونی در مقاله‌اش تا حدودی به مصادر این روایت توجه داشته است؛ از الگوهای مرسوم تاریخ‌گذاری غربیان بهره نبرده و تنها بنابر مشابهت مطالب مذکور در روایت با ویژگی قیام امام زیدی (همچون محل طالقان، رفتار رهبر قیام و پیروان او و ...) _ البته بنا به ادعای نویسنده با پس‌زمینه اساطیری موجود در طبرستان و ایران قدیم عجین شده است _ این حدیث را ساخته آن دوران می‌داند. مقالات دیگری، همچون مقاله‌های مایکل کوک با عناوین «فرجام‌شناسی و تاریخ‌گذاری روایات» (Cook, 1992: pp.23-48) و «نمونه‌ای از تاریخچه آخرالزمانی اولیه اسلامی» (Cook, 1993: pp.25-29)؛ نیز در مورد تاریخ‌گذاری تعدادی روایات آخرالزمانی (عمدتاً در کتاب الفتن ابن حماد) است؛ ولی به دلیل عدم ارتباط محتوای مقالات با بحث مهدویت، بدان‌ها نمی‌پردازیم.

از آن‌جا که موضوع اصلی مقاله جاری، بررسی تاریخ‌گذاری روایات مربوط به شخص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نسب ایشان است؛ به طور خاص به چند فرد و کار شاخص می‌پردازیم که با ابزارها و روش‌های مختلف به قدمت سنجی مستقیم این باور پرداخته‌اند. همچنین هر مقاله در انتها، مختصراً بررسی و نقد می‌شود.

مادلونگ و سیر تاریخی تحول باور مهدویت در تاریخ آغازین اسلام

مادلونگ در مدخل «المهدی» در دایرةالمعارف اسلام (Madelung, 1985:pp.1230-)؛ نگاهی تاریخی و نسبتاً مفصل و جزئی به کاربرد واژه مهدی در طول تاریخ آغازین اسلام دارد و در میان گزینه‌هایی که این عنوان یا عناوین موازی (همچون قحطانی) بدیشان اطلاق می‌شده (افرادی همچون عمر بن عبدالعزیز و ابن زبیر) روایاتی را که با این تطبیق‌ها همسو بوده‌اند، منعکس می‌کند؛ با این حال، الگو و معیار خاصی که نحوه‌گزینش روایت در آن بیان شده باشد و نیز بررسی کامل سندی یا محتوایی، در کار مادلونگ واضح و مشخص نیست. البته

۱. این مقاله با عنوان «تاریخ‌گذاری روایات آخرالزمان»، توسط آقایان فرهنگ مهروش و مرتضی کریمی‌نیا ترجمه و در کتاب «حدیث اسلامی: خاستگاه‌ها و سیر تطور» چاپ شده است (کوک، ۱۳۹۰: ص ۳۵۵-۳۹۱).

این شیعه‌شناس برجسته در برخی موارد قاطعانه اظهار نظر می‌کند؛ مثلاً مدعی است «احادیثی که مهدی را همانم پیامبر یکی می‌دانند، بدون شک در زمان قیام مختار و در حمایت از محمد بن حنفیه ساخته شده‌اند» (Ibid, p.1232). همچنین عاصم بن بهدله را که مطابق دیدگاه برخی افراد، همچون گورکه مسئول انتشار این‌گونه روایات در طرفداری از خاندان علوی است؛ از استادش، «زُرّ بن حُبیش» متأثر می‌داند که وی به طرفداری از امام علی علیه السلام معروف بوده است. وی به نقش افرادی همچون فطر بن خلیفه کوفی (م ۱۵۳ق) و یا ابوالطفیل عامر بن وائله (م ۱۰۰ق)، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به حمایت از امام علی علیه السلام شهره بود؛ در نشر این احادیث اذعان دارد.

مادلونگ به اوج‌گیری منجی‌خواهی در ابتدای دوره بنی‌عباس نیز می‌پردازد و معتقد است که در ادعاهای بنی‌عباس در این زمینه با قیام محمد بن عبدالله، نفس‌زکیه و مهدی نامیدن او از سوی هوادارانش، چالشی ایجاد شد. با سرکوب آن قیام، منصور عباسی برای بازگشت این دیدگاه به خاندان عباسی اقداماتی صورت داد که مهم‌ترین آن‌ها، اطلاق لقب مهدی به فرزندش بود. مهدی عباسی نیز با شروع حکومتش فعالیت‌هایی همچون توزیع هدایای چشمگیر صورت داد تا انتظارات مهدی‌گرایانه مردم را به سمت خود سوق دهد. بنا به ادعای مادلونگ، این اقدامات در احادیث مربوط به مهدی که در این زمان ساخته و پخش شدند؛ منعکس شده است؛ احادیثی همچون اشاره به ظهور پرچم‌های سیاه از خراسان (که مادلونگ آن‌ها را ساخته ابن ابی‌زیاد می‌داند) یا احادیثی که در آن‌ها نام سفاح، منصور و مهدی آمده یا روایاتی حاکی از این که مهدی از نوادگان عباس است (که به محمد بن ولید نسبت داده شده است).

در عین حال، مادلونگ معتقد است به سرعت جریان برگشت و مشرب رایج محدثان علیه ادعاهای بنی‌عباس و به نفع امیدهای علوی تغییر یافت. وی روایات مشرب به این نکته را که مهدی از نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دختر ایشان حضرت فاطمه علیها السلام است؛ پخش شده در این دوران می‌داند که در میان راویان آن‌ها، غالباً فردی شیعی یا طرفدار جنبش نفس‌زکیه بوده است؛ اگرچه معمولاً گروه اخیر عبارت «و پدر او همانم پدر من است» را به این احادیث می‌افزودند. مادلونگ احادیثی نیز ذکر می‌کند که در مصر (از سوی عبدالله بن لهیعه) یا در سوریه (از سوی ابوبکر بن ابی‌مریم) منتشر شده و حتی برخی از آن‌ها در این مناطق، از طریق



جابر به امام باقر علیه السلام منتسب شده که به باور مادلونگ قطعاً این استنادها ساختگی هستند. وی به نقل برخی روایات که منکر مهدویت هستند نیز اشاره می‌کند؛ ولی با توجه به کثرت روایات و وجود آن‌ها در جوامع اصلی حدیثی اهل سنت معتقد است؛ این روایات «به اندازه‌ای فراوان هستند که برای ارائه مبنایی محکم برای اعتقاد عمومی به مهدی، کفایت می‌کنند» (Ibid, p.1234).

مادلونگ در روند توسعه بعدی احادیث مهدوی که در جوامع ثانویه حدیثی اتفاق افتاده؛ معتقد است؛ علاوه بر این که این احادیث کثرت کمی پیدا کردند (و به نوعی متواتر شناخته شدند) برخی اعمال در آخرالزمان که مطابق احادیث مقدم‌تر، به عیسی مسیح نسبت داده می‌شد، در این دوره به «مهدی» منتسب گردید. در سال‌های بعد و همزمان با ظهور برخی مدعیان مهدویت، همچون ابن تومرت (م ۵۲۴ق)، روایاتی متناسب با این اشخاص نیز منتشر گردید (مثلاً ظهور مهدی از مغرب).

مادلونگ اعتقاد به مهدویت را از منظر شیعه، بسیار شدیدتر می‌داند و این باور را عنصری مرکزی در اعتقادات شیعه افراطی معرفی می‌کند که با عناصری همچون غیبت و رجعت باشکوه او در آینده پیوند دارد. در نسخه‌های شیعی، لفظ «قائم» از واژه «مهدی» بیش‌تر به کار رفته و مادلونگ بر این باور است که از این لغت، عموماً پیش از پایان دوران بنی‌امیه استفاده می‌شد و در میان احادیث شیعه فراگیر گردید. همچنین آموزه غیبت که در زمان کیسانیه به کار می‌رفت، در دوره پس از امام هفتم شیعیان و توسط واقفیه میان شیعیان رواج بیش‌تری یافت و در روایات مطرح شد، تا آن که پس از مرگ امام یازدهم، این‌گونه احادیث برای پشتیبانی از آموزه مهدویت در مورد امام دوازدهم مورد بهره‌برداری قرار گرفتند. (وی حتی اصطلاح غیبت کوتاه‌تر و بلندتر را برگرفته از جریان‌ات دوران زندانی شدن امام کاظم علیه السلام می‌شمارد که بعدها در مورد غیبت امام دوازدهم، دو اصطلاح غیبت صغرا و غیبت کبرا استفاده شد) (Ibid, p.1236-1237).

علاوه بر مدخل پیش‌گفته که توسط مادلونگ و در کلیت بحث مهدویت نوشته شده و تقریباً در همه کارهای مستشرقان بعدی در این موضوع مورد توجه و استناد بوده است؛ چند کار دیگر در میان غربیان در موضوعات جزئی‌تر نگاشته شده است. از مهم‌ترین موارد مطرح شده در این روایات، بحث در مورد نام و نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که به طور مختصر مادلونگ بدان

اشاره کرده بود؛ ولی گورکه و ایلاد به صورت ویژه و با روش‌های تاریخ‌گذاری روایات، این دسته احادیث را مورد بررسی قرار داده‌اند.

گورکه و آزمون تاریخ‌گذاری ترکیبی احادیث بر روایات نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و آتیه السیر

گورکه محقق فعال در زمینه تاریخ‌گذاری احادیث قلمداد می‌شود. وی مقاله «فرجام‌شناسی، تاریخ و حلقه مشترک؛ مطالعه‌ای روش‌شناسانه» را در سال ۲۰۰۳ میلادی نگاشته است (Görke, 2003: pp. 179-208). او در ابتدای این مقاله، با ذکر تفاوت دیدگاه محققان غربی در این‌که آیا استفاده از اسناد روایات به عنوان ابزاری برای تشخیص زمان و مکان پیدایش آن‌ها ممکن است، یا خیر؛ خودش را با کسانی همگام می‌شمارد که معتقدند می‌توان با بررسی دقیق سند و نسخه‌های مختلف متون روایات موردنظر، دستکاری و جعل‌ها در اسناد را تشخیص داد و به نوعی آن‌ها را تاریخ‌گذاری کرد.

گورکه در ادامه، ملاحظاتی را که به باور او در روند تاریخ‌گذاری روایات بسیار مهم هستند، گوشزد می‌کند. یکی از آن موارد، تغییر و تحول روایات با گذشت زمان است که علت‌های مختلفی دارد؛ مثلاً سامانه انتقال احادیث در صدر اسلام معمولاً با سنت شفاهی همراه بوده است و این نقل شفاهی به طور طبیعی به دلایل گوناگون عمدی (مثلاً نقل به معنا یا حذف قسمتی که راوی مهم نمی‌دانسته یا نمی‌خواسته است آن را نقل کند) و یا سهوی (مثلاً فراموشی) روایت را به تغییر دچار کرده است؛ به طوری که گاهی شناخت نسخه اولیه آن را بسیار دشوار می‌کند. مورد دیگر آن است که برای استفاده از روش تحلیل اسنادی، به تعداد فراوانی از انواع نسخه‌ها و نقل‌های یک روایت و نیز منابع متعدد نیاز داریم؛ چراکه این تنوع و تکرار، شناخت شبکه اسناد را ممکن می‌کند؛ علاوه بر آن که با مقایسه نسخه‌ها، انگیزه‌های سیاسی یا ملاحظات شخصی و منطقه‌ای را می‌توان تا حدودی کشف کرد.

سومین ملاحظه مهم گورکه آن است که استفاده از حلقه مشترک در تحلیل اسنادی - با توجه به دیدگاه‌های مختلفی که در مورد نقل حلقه مشترک در این‌گونه روایات ملاحظه می‌شوند - در صورتی در مسیر تاریخ‌گذاری احادیث کارآمد است که میان اسناد و متن‌های مختلف مطابقت خوبی برقرار باشد. به بیان دیگر:



«به عنوان یک قاعده کلی ممکن است بگوییم هرچه تناظر و مطابقت متن و اسناد یکنواخت تر باشد، احتمال این که حلقه مشترک، گردآورنده یا سازنده حدیث باشد، بیش تر است. تنها در روایات دارای مطابقت اسنادی - متنی می توان از حلقه مشترک برای تاریخ گذاری و قدمت سنجی احادیث استفاده کرد. هرچه اسناد و متن دل خواهانه {و انحصاری} بین نسخه های مختلف توزیع شده باشد، بیش تر احتمال دارد که چندین نفر روایت مورد بحث را دستکاری کرده باشند و حلقه مشترک عملاً برای قدمت گذاری حدیث سودی ندارد» (Ibid, pp.195-196).

با توجه به ملاحظات پیش گفته، گورکه معتقد است اگر بخواهیم صحت یافته روش قدمت سنجی مبتنی بر اسناد را با روش تاریخ گذاری مبتنی بر متن بر روی روایات آزمایش کنیم؛ به حدیثی نیاز داریم که ۱. به طور گسترده پذیرفته شده باشد؛ ۲. در منابع مختلف آمده باشد؛ ۳. به اندازه کافی واضح و صریح باشد؛ به طوری که بتوان براساس محتوایش زمان دهی شود؛ ۴. الگویی خاص در اسناد نقل های روایت بتوان دید؛ به طوری که بتوان قدمت آن را با روش های مرسوم تاریخ گذاری سندی، سنجید (Ibid, pp.195-196).

در بخش دوم، گورکه، به عنوان نمونه، روایاتی حاکی از مشابهت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نام و نام پدر (که مورد اخیر در برخی روایات نیامده است) بر می گزیند؛ چرا که از دیدگاه او، این روایت عناصر مذکور را داراست و لذا تاریخ گذاری آن را با روش های مختلف می توان سنجید. پیش فرض گورکه آن است که اگرچه این روایات به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله منتسب هستند؛ «از آن جا که ایده مهدی تنها در دوره های بعدی توسعه یافته، ممکن است این احتمال را که خود [حضرت] محمد در مورد نام مهدی سخن گفته باشد، رد کنیم» (Ibid, p.200). لذا می بایست به دنبال اشخاصی در تاریخ صدر اسلام بگردیم که نام محمد یا محمد بن عبدالله داشته اند و احادیث، توسط ایشان یا طرفدارانشان ساخته و پخش شده باشند. وی دو نفر را که نام محمد بن عبدالله داشته اند و به لقب «المهدی» نیز ملقب شده اند، در تاریخ آغازین اسلام نام می برد: محمد بن عبدالله نفس زکیه (۹۳-۱۴۵ق) و محمد المهدی فرزند عبدالله منصور عباسی (۱۲۷-۱۶۹ق).

گورکه به چند دلیل، فرد اول (نفس زکیه) را هدف این روایات می داند: ۱. متقدم بودن نفس زکیه و قیام او علیه بنی عباس و توجه علویان به او؛ ۲. انتساب این لقب توسط پدر نفس زکیه به

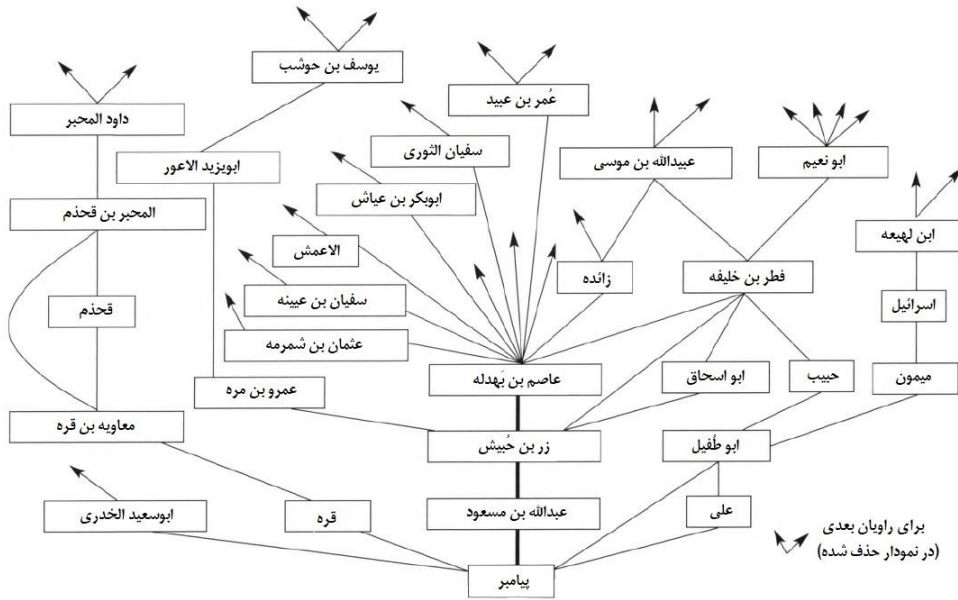
او و اعتقاد افرادی همچون مغیره بن سعید (م ۱۱۹ق) بدین امر، سال‌ها پیش از تولد مهدی عباسی؛ ۳. انتساب مهدی به فرد دوم در سال ۱۴۵هجری که با زمان قیام نفس زکیه مصادف است و معقول بودن این انتساب به علت تقابل با ادعای نفس زکیه؛ ۴. اشاره برخی نسخه‌های روایت به این که مهدی از اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است (نفس زکیه به خلاف مهدی عباسی واقعاً نواده مستقیم پیامبر بود) (Ibid, pp.200-201).

با توجه به نکات پیش گفته، گورکه مدعی می‌شود این روایت برای حمایت از ادعاهای محمد بن عبدالله بن حسن جعل و پخش شده است. لذا باید به زمانه زندگی او برگردد. از سوی دیگر، باید این ادعا پیش از سال ۱۱۹هجری، یعنی سال مرگ مغیره بن سعید صورت گرفته باشد. با توجه به محاسبه مذکور، گورکه زمان ساخته شدن روایت را به حدود سال ۱۱۰هجری بر می‌گرداند و محل پیدایش حدیث را یکی از شهرهای مدینه (محل قیام نفس زکیه)، بصره (محل قیام برادر او ابراهیم در همان زمان) یا کوفه (شهری با تعصب شدید شیعی و محل استقرار مغیره) می‌داند.

پس از محاسبه پیش گفته توسط گورکه، که بر اساس محتوای روایت و وقایع تاریخی بیرونی صورت گرفته است، او درصدد بر می‌آید این دسته احادیث را با روش مبتنی بر اسناد قدمت‌سنجی کند تا بین دو روش مقایسه‌ای صورت گیرد. وی تعداد روایات حاکی از مشابهت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نام و نام پدر (اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی) را سی مورد و در بیست منبع مختلف می‌داند که اگر روایات حاکی از همانمی صرف (اسمه اسمی) را که پنجاه مورد هستند، اضافه کنیم؛ با حدود هشتاد روایت مواجه می‌شویم که حداقل در ۲۸ منبع آمداند (Ibid, pp.201-202).

گورکه با تحلیل اسناد مختلف این احادیث، شبکه اسنادی زیر را ترسیم می‌کند:





گورکه بنابر تحلیل شبکه اسنادی مذکور و نیز تغییراتی که در متن روایات وجود دارد، در نهایت معتقد می‌شود مسئول اصلی ساخت و انتشار اصل روایت «اسمه اسمی» به احتمال فراوان، عاصم بن ابی النجود (عاصم بن بهدله) است که فطر و زائده (دو راوی پرتکرار در میان سند احادیث) آشکارا آن را با افزونه «اسم ایبه» نشر داده‌اند. همچنین گورکه با مقایسه نتایج تاریخ‌گذاری براساس تحلیل متنی با نتایج تحلیل سندی، آن دو را مؤید یکدیگر و کاملاً با یکدیگر هماهنگ می‌داند؛ چرا که مطابق دیدگاه اول، فاصله سال‌های ۱۱۰ تا ۱۴۵ هجری (سال‌های بلوغ تا مرگ نفس زکیه) به عنوان زمان ساخت و نشر روایت محاسبه شده و مطابق دیدگاه دوم (تحلیل سندی) احتمالاً عاصم که متوفای سال ۱۲۷ هجری است؛ مسئول روایت و فطر یکی از ناشران اصلی آن بوده است. به احتمال فراوان، روایت در زمانه قیام محمد بن عبدالله نفس زکیه در سال ۱۴۵ هجری بسیار مشهور شده و این کار از سوی افرادی همچون زائده، فطر بن خلیفه و عبیدالله بن موسی که همگی کوفی هستند، صورت گرفته است. جالب توجه آن که دو فرد اخیر به سمت شیعیان گرایش داشته‌اند.

آمیکام ایلاد و انطباق تاریخی احادیث مهدوی با رویدادهای صدر اسلام

نمونه دوم از تاریخ‌گذاری روایات مهدوی که به طور خاص در مورد احادیث حاوی انتساب

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف به خاندان پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم صورت گرفته است؛ مقاله «کشمکش بر سر مشروعیت قدرت؛ بنابر آن چه در حدیث «المهدی» همچنین منعکس شده است»؛ می باشد که آمیکام ایلاد، محقق و اسلام‌پژوه اسرائیلی در سال ۲۰۱۰ میلادی آن را منتشر کرده است (Elad, 2010:pp.39-96). این مقاله به صورت ویژه‌تر و گسترده‌تر و با بررسی روایات بیش‌تر به این موضوع پرداخته است.

ایلاد مقاله‌اش را با ذکر این نکته آغاز کرده است که یافته‌های باستان‌شناسی اخیر، کتیبه‌هایی را متعلق به ابتدای سده دوم هجری کشف کرده‌اند که در آن‌ها سفاح، اولین خلیفه عباسی، به عنوان مسیحایی «المهدی» معرفی شده است. وی سپس به دیدگاه‌های تعدادی از محققان غربی در مورد کاربرد لفظ «مهدی» برای افراد مختلف در صدر اسلام و مفهوم آن پرداخته و طی آن، مدعی شده است که در میان شیعیان آغازین، به‌ویژه در کوفه توسعه‌ای در مفهوم مهدی صورت گرفته و این عنوان به «اهل البیت» اختصاص یافته است. در همین زمان، اولین فردی که این لقب بدو تعلق گرفت، محمد حنفیه بود و احتمالاً زید نیز چندی بعد توسط پیروانش مهدی نامیده شد. در ادامه، بنی‌عباس که در باور برخی بستری شیعی داشتند، نیز از این عنوان مسیحایی بهره بردند که نمونه آن در کتیبه مورد استناد ایلاد اشاره شد.

وی پس از آن، به سراغ احادیث می‌رود و با اذعان به این‌که روایات ساخته شده و منسوب به پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم در قرون اول و دوم هجری، دستمایه‌ای برای مشروعیت بخشی به جریان‌های سیاسی و مذهبی بوده‌اند، هدف نوشتارش را پیگیری استفاده از احادیث «مهدی» توسط بسیاری از گروه‌های سیاسی-مذهبی اوایل دوره عباسی بیان می‌کند. وی با اشاره دوباره به این مطلب که اولین مهدی از فرزندان علی عليه السلام، محمد بن حنفیه بوده، بسیار محتمل می‌داند که روایات «اسمه اسمی» یا «یواطیء اسمه اسمی» در زمانه مختار در جریان بوده باشد (وی حتی افزودن عبارت «کنیته کنیتی» توسط طرفداران محمد حنفیه را معقول می‌داند). پس از آن، ایلاد به کشمکش‌های علویان و بنی‌هاشم بر سر مشروعیت؛ از جمله میان حسینیان و حسینیان، یا ایشان و بنی‌عباس اشاره می‌کند و دلیل آن‌را علاوه بر مباحث سیاسی و مذهبی، اقتصادی، کنترل دارایی‌های اهل بیت و امام علی عليه السلام می‌داند.

در ادامه، ایلاد ادعا می‌کند حسینیان و حسینیان علیه دیگر شاخه‌های بنی‌هاشم متحد شدند



و این اتحاد، موجب گردش حدیث مشهور «المهدی من عترتی من ولد فاطمه» گردید. در این جا محقق اسرائیلی دو دیدگاه را بیان می‌کند که بنابر دیدگاه اول، این حدیث فقط بعد از شروع خلافت عباسیان و در زمانه قیام محمد نفس زکیه که حسنی بود، در محافل شیعه توسعه یافت. در مقابل آن دیدگاه، دیگر محققان، از جمله مادلونگ و ناگل، بر این عقیده‌اند که این ایده قبلاً در دوره اموی در کوفه منتشر شده و حتی توسط ضمره بن حبیب حمصی در سوریه به گردش در آمده است.

ایلام در عین این که با مادلونگ در مورد انتشار این حدیث قبل از آغاز دوره بنی عباس هم‌رأی است؛ از کم‌دقتی او و این که روایت، نقل‌ها و نسخه‌های دیگری هم دارد که مادلونگ بدان‌ها توجه نکرده است، انتقاد می‌کند و متداول‌ترین نقل این روایت را سندی می‌داند که به باور او، ابوالملیح، حلقه مشترک آشکار آن است و به دلیل عمر طولانی (۸۷-۱۸۱ق) و حضور او در دوره‌ای گسترده، عملاً زمان‌گذاری صریح حدیث ناممکن است. با این حال، وی دو نقل را نیز مطرح می‌کند که ممکن است به منشأ بصری روایت مشعر باشند و طی آن‌ها قتاده حلقه مشترک است و وجود روایت قبل از بنی عباس را تأیید می‌کند. وی همچنین با ذکر جریانی از زمانه شهادت زید بن علی که ده سال پیش از حکومت عباسی بوده است، انتساب مهدی عجله الله تعالی فرجه را به فاطمه عجله الله تعالی فرجه در آن زمان، محتمل می‌داند.

ایلام در ادامه به دو نامزد اصلی مهدویت در آن دوره، یعنی محمد بن عبدالله نفس زکیه و مهدی عباسی می‌پردازد و احتمال فراوان می‌دهد انتساب اولی به عنوان «مهدی» حداقل در زمان حکومت سفاح (۱۳۲-۱۳۶ق) صورت گرفته باشد؛ در حالی که در مورد فرد دوم می‌دانیم این لقب، حداقل در سال‌های ۱۴۳-۱۴۵ هجری، به واسطه ضرب سکه، به مهدی عباسی داده شده؛ علاوه بر آن که به زعم ایلام، حکومت عباسی برای توجیه خود در روایت‌های پرچم‌های سیاه نیز این عبارات را گنجانده است.

احادیث بسیاری را آمیکام ایلام در مقاله خود مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد و با نشانه‌های مختلف تاریخی بر آن است که ثابت کند آن‌ها هریک توسط جریانی ساخته و منتشر شده است؛ مثلاً حدیثی که نام مادر مهدی را متشکل از سه حرف می‌داند که اولینش «هاء» و آخرینش «دال» است و اشاره‌ای است به هند مادر نفس زکیه؛ یا احادیثی که حاوی عبارت «المهدی من

ولد العباس عمی» هستند یا حاوی اسامی خلفای عباسی: سفاح، منصور و ... و مشخصاً توسط جریان عباسی ساخته و پرداخته شده‌اند. ایلام برخی از این احادیث را از لحاظ سند نیز بررسی می‌کند و با ذکر یکی دو تن از روایان؛ روایانی همچون محمد بن ولید قرشی یا اعمش؛ آن‌ها را عامل این جعل و نشر معرفی می‌کند.

تحلیل و نقد

هدف اصلی این نوشتار، بررسی نقادانه تمامی گزاره‌هایی نیست که در مقالات مورد اشاره مستشرقان، به آن‌ها پرداخته شده است؛ چراکه اولاً، بسیاری از این ادعاها پیش‌تر به صورت‌های مختلف پاسخ داده شده است^۱ و ثانیاً، برخی از آن‌ها مجال وسیعی برای پاسخگویی و طرح جامع بحث می‌طلبند که از حوصله و هدف این نوشتار خارج است. با این حال، مناسب است به طور خاص ابهامات، ایرادها و مشکلات عمده‌ای که در سه کار اخیر مورد اشاره (مقالات مادلونگ، گورکه و ایلام) وجود دارند، به صورت مختصر مورد توجه قرار گیرند.

ایرادهای عمومی

مهم‌ترین ایرادی که در هر سه کار اخیر می‌توان ردیابی کرد، لحاظ کردن پیش‌فرض‌ها و بنای گزاره‌های تحلیلی بر آن‌هاست. اگرچه وجود فرضیه و تلاش برای تأیید یا رد آن، شکل‌دهنده پژوهش‌هاست؛ این امر، بدان معنا نیست که گزاره‌هایی از همان ابتدا مسلم فرض شوند؛ در حالی که در جایی اثبات نشده‌اند. این مسئله به‌ویژه وقتی گزاره و فرضیات مخالفی هم وجود داشته باشد، بسیار اهمیت دارد. پیش‌فرض مهمی که نزد غالب محققان غربی فعال در موضوع احادیث اسلامی – به‌ویژه افرادی که در بخش اخیر، دیدگاه‌هایشان در مورد روایات مهدوی مورد بررسی قرار گرفت – آن است که روایات منسوب به پیامبر اسلام ﷺ به طور حتم از ایشان صادر نشده و بر ساخته افراد در نسل‌های بعدی است. چنین نظریات پیشینی گاه صراحتاً در مطالب مستشرقان ذکر می‌شود؛ مثلاً مادلونگ آشکارا روایات حاکی از همنامی امام مهدی عجل الله فرجه با

۱. به عنوان مثال، آقای حمید سعادت در کتاب خود (سعادت، ۱۳۹۳)، ضمن بررسی مهدویت در دایرةالمعارف‌های غربی، به اشکالات مدخل «مهدی» نوشته شده توسط مادلونگ پرداخته است.



پیامبر ﷺ را ساخته دوران مختار می‌شمارد (Madelung, 1985: p.1232). یا گورکه در قسمت‌هایی از مقاله‌اش به تصریح می‌گوید: «از آن‌جا که این حدیث به طور آشکار روایتی جعلی است...» (Görke, 2003: p.203).

این، در حالی است که ادعای مذکور، به طور قطعی در جایی اثبات نشده و حدسی است. علاوه بر این، دارای معارض است؛ یعنی علاوه بر باور تاریخی همه مورخان و محدثان مسلمان، تعداد قابل توجهی از محققان غربی به طور کلی این گزاره را قطعی تلقی نمی‌کنند.^۱ با نگاهی به جایگاه قیام مختار و جریان کیسانیه که گروه اقلیتی در کوفه را به طرفداری از خود جلب کرد، پذیرش این نکته چندان موجه نمی‌نماید که این گروه بتواند حدیثی بدان اهمیت را ساخته و در جریان تعارضات سنگین آن زمان (تقابل‌های میان مختار، بنی‌امیه و آل‌زبیر) این حدیث را تبلیغ کرده و در میان مسلمانان رواج دهد و بدان واسطه برای خود مشروعیتی کسب کند. جالب توجه آن‌که با وجود حیات برخی از صحابه پیامبر ﷺ و حضور ایشان در مدینه، کوفه و در میان گروه‌های معارض با جریان مختار، هیچ گزارش تاریخی از آن زمانه در دست نیست که فردی این روایت را انکار کند و آن را ساخته و پرداخته طرفداران مختار یا شیعیان بشمارد.

ایراد مذکور، به صورت مشخص در کار مادلونگ، گورکه و ایلا دیده می‌شود. با این حال، نقد

۱. هارولد موتسکی در انتهای مقدمه کتابش در مورد خاستگاه احادیث اسلامی، به تعدادی از تحقیقات پژوهشگران غربی اشاره می‌کند که با روش‌های ترکیبی، قدمت برخی روایات و کتاب‌های حدیثی اسلامی را به سده اول هجری (دوره حضور صحابه و تابعین) بازگردانده‌اند (Motzki, 2016: pp.li-iii). سید علی‌آقایی نیز در مقاله «حدیث به مثابه داده تاریخی»، علاوه بر ذکر تحقیقات تعدادی از محققان غربی که بر قدمت احادیث اسلامی صحه گذاشته است (آقایی، ۱۳۹۱: ص ۲۹)؛ به طور خاص به چند محقق سرشناس اسلامی اشاره می‌کند که در زمینه ادعاها و تردیدهای مستشرقانی همچون گلدزیهر، شاخت و نیبل در زمینه احادیث اسلامی، مقالات و کارهای شاخصی صورت داده‌اند؛ از جمله نبیه عبود و فؤاد سرگین. برای اطلاعات بیشتر (ر.ک: همان، ص ۲۱). کتاب محمد مصطفی اعظمی، به نام «دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوین» در این زمینه بسیار مورد توجه است (اعظمی، ۱۴۰۵).

۲. این حضور در گزارش‌های مختلف تاریخی آمده است؛ مثلاً حضور ابن عباس و عبدالله بن عمر در مدینه و ارتباطشان با مختار (ابن حزم، ۱۴۲۵: ج ۹، ص ۱۵۳)؛ ضمانت مختار توسط برخی صحابه (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۶، ص ۳۸۱-۳۸۲)؛ مدح او توسط برخی صحابه پس از کشته شدنش (همان، ص ۴۵۵) و حضور صحابه‌ای همچون ابوالطفیل در میان یاران مختار (ابن قتیبۀ الدینوری، ۱۹۹۲: ج ۱، ص ۳۴۱)؛ همه حاکی از حضور تعداد قابل توجهی از صحابه در آن دوران است.

مذکور بر گورکه که بیش تر بر تعارض جریان نفس زکیه با حاکمان آغازین عباسی تکیه کرده و آن زمانه را منشأ تاریخی پیدایش و نشر روایات مربوط به نسب امام مهدی عجل الله فرجه می داند؛ واردتر است. چرا این پیش فرض مهم را نادیده بگیریم که مثلاً جریان نفس زکیه از احادیث موجود بهره برده و خود را با آن جریان وفق داده است. همچنان که این ادعا در مورد مهدی عباسی در زبان نویسنده آمده است؛ به نظر می رسد این تصویر معقولانه تر است؛ چرا که ساخت روایت و پس از آن، تطبیق بر شخص خاص با وجود حضور برخی صحابه و تابعان در آن زمانه و نیز کشمکش ها بر سر مشروعیت سیاسی در زمانه افول بنی امیه و ظهور بنی عباس چندان عقلانی به نظر نمی رسد (با لحاظ این مطلب که از انکار این گونه روایات از جریانات رقیب و مخالف خبری چندان باقی نمانده و بحث ها بیش تر در مورد تطبیق مهدی بر اشخاص زمانه بوده است).

دومین ایراد عمومی که کم و بیش در هر سه کار اخیر قابل ردیابی است، یکسان شماری راویانی است که در سلسله سند احادیث دیده می شوند. تاریخ گواهی می دهد که از همان آغاز نقل حدیث در میان مسلمانان، دقت در ذکر سلسله راویان از یک سو و توجه به ویژگی های مثبت و منفی برخی ناقلان حدیث از سوی دیگر، دغدغه بسیاری از محدثان بوده است (جدیدی نژاد، ۱۳۸۱: ص ۳۹-۴۲) و این چنین نیست که هر حدیثی که در جامعه رواج داشته یا حتی خود فرد از استاد خود شنیده و به شاگردانش تعلیم می داده، پذیرفته می شده است. بهترین مؤید ادعای مذکور، نگارش کتاب های مختلف رجالی از همان سده های نخستین و نیز اقدام خاص برخی محدثان عالی رتبه در نگارش جوامع حدیثی و کتاب های صحاح بوده که این، گویای نوعی غربالگری روایات موجود و منقول می باشد (بهاء الدین، ۱۴۲۰: ص ۱۷۹-۱۸۱). متأسفانه اشکالی که در مسیر تاریخ گذاری احادیث توسط مستشرقان به طور کلی و در سه مقاله اخیر به صورت جزئی مشاهده می شود، همین تفاوت نگذاشتن میان راویان و برخورد یکسان با آن هاست که طبیعتاً منقولات آن ها را در یک سطح، اعتبار می سنجد. جالب توجه آن که در مواردی برخی از این محققان گزاره هایی را به عنوان یافته کار خود معرفی می کنند که سال ها قبل علمای حدیث مسلمان آن ها را ذکر کرده بودند. به عنوان مثال، گورکه از فطر و زائده به عنوان برخی از افراد تأثیرگذار بر روایات حاوی نسب امام مهدی عجل الله فرجه نام می برد؛ حال آن که از دیرزمان در میان علمای مسلمان، زائده به عنوان کسی که به روایات، عباراتی اضافه می کرده معرفی شده است



(طوسی، ۱۴۲۵: ص ۱۸۱)؛ یا بسیاری از علمای حدیث اهل سنت، به دلیل باورهای شیعی، روایات فطر را کنار می‌گذارند (ذهبی، ۱۴۰۵: ص ۳۱-۳۲).

سومین نکته که می‌توان به عنوان نقد بر کار محققان مذکور وارد دانست، کم‌توجهی ایشان به روایات شیعی است. اگرچه مادلونگ به دلیل تخصص در شیعه‌پژوهی، کم‌وبیش روایات شیعه را در موضوع، مورد توجه داشته است؛ گورکه و ایلاد در روند تاریخ‌گذاری احادیث مربوط به نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به روایات موجود در آثار شیعی توجه چندانی نداشته‌اند. این کم‌توجهی معمولاً به این صورت توجیه می‌شود که مجامع حدیثی شیعی، حداقل صد سال بعد از مجامع مهم حدیثی سنی شکل گرفته‌اند و از اعتبار کم‌تری برخوردارند. این، در حالی است که اولاً، این مجامع حدیثی به فاصله کمی از زمان حضور ائمه عجل الله تعالی فرجه الشریف شکل گرفته‌اند و ثانیاً، بسیاری از روایات این مجامع از رساله‌ها و اصولی که اصحاب و یاران امامان عجل الله تعالی فرجه الشریف نگاشته‌اند (از جمله اصول اربعه‌آم)، احادیث را استنساخ و نقل کرده‌اند و لذا اتصال سندی آن‌ها قابل اثبات است.^۱ از جمله مواردی که در مورد نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان آثار متقدم شیعی نقل شده است، می‌توان به روایاتی در کتب الإمامه و التبصره من الحیره، نوشته پدر شیخ صدوق (ابن بابویه القمی، ۱۳۶۳: ص ۱۱۹-۱۲۰)، کفایه الأثر (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ص ۶۷) و الغیبه (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۳۱ و ۹۳) نام برد که دارای سلسله سند شیعی و متفاوت است با نمونه‌هایی که توسط گورکه و ایلاد بررسی شده‌اند.

ایرادهای خاص

علاوه بر ایراد مهم پیش گفته، در نوشته هریک از سه مستشرق اخیر، مواردی دیده می‌شوند که قابل تأمل و نقد هستند. مهم‌ترین نقدی که بر مادلونگ وارد است، نتیجه‌گیری‌ها و اظهارنظرهای قطعی حاصل از کنار هم گذاشتن و تحلیل تعدادی گزاره تاریخی است؛ مثلاً چنان که گفتیم، او روایات حاکی از همنامی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم را به طور قطعی

۱. کلبگ در مقاله «الاصول الاربعه‌آم»، اگرچه ایرادها و ابهام‌هایی در مورد این اصول ابراز می‌کند؛ به صورت اجمال وجود آن‌ها را می‌پذیرد (Kohlberg, 1987: pp.128-166).

ساخته زمانه مختار می‌شمارد (نتیجه الف). این، در حالی است که چنان که می‌دانیم اولاً، تمامی رخداد‌های تاریخی توسط مورخان و ناقلان گزارش نشده‌اند؛ ثانیاً، مسلم است که در نقل گزارش‌های تاریخی، چنان که از استنتاج متعدد غربیان هویدا است، جهت‌گیری‌های قبیل‌ای، فرقه‌ای و سیاسی تأثیر داشته و چه بسا بسیاری اتفاقات تاریخی به همین دلیل گزارش نشده یا با تغییراتی گزارش شده‌اند؛ ثالثاً، مسلم است که تحلیلی فراتر از صرف چند گزاره تاریخی در استنتاج مستشرقانی همچون مادلونگ برای رسیدن به نتیجه مذکور به کار رفته که این تحلیل‌ها در موارد متعددی از لحاظ علمی قابل اشکال است.

به عنوان مثال، در نتیجه‌گیری (الف) مادلونگ از گزارش تاریخی، اطلاق عنوان «مهدی» به محمد حنفیه توسط طرفداران مختار بهره برده و آن را با بررسی سند احادیث مذکور که وجود برخی شیعیان امام علی علیه السلام در میان روایانشان را تأیید می‌کند، ترکیب کرده و نتیجه گرفته است طرفداران شیعی مختار برای مشروعیت بخشی به قیام خودشان، احادیث مذکور را جعل و منتشر کرده‌اند. فارغ از ایراد عمومی که بدان اشاره شد _ و طی آن، با توجه به زمانه و شخصیت مختار و حامیان او، امکان جعل و پذیرش و انتشار چنین حدیثی در آن دوره اصلاً معقول نیست - دو مقدمه مادلونگ که از آن قیاس کرده است نیز دارای اشکال هستند: اولاً، چنان که خود مادلونگ (Madelung, 1985: p.1230-1231) و دیگران (Goldziher, 1910: p.267 & Crone) گفته‌اند، کاربرد لفظ مهدی سابقه‌ای پیشین دارد و در این که آیا این لفظ هنوز در میان مسلمانان در آن دوره مفهوم آخرالزمانی و منجی‌گرایانه داشته است یا خیر؛ تردید وجود دارد. لذا اگر چنین اطلاقی نیز صورت گرفته، به مفهوم عمومی «فرد هدایت‌شده» و همچون عنوان‌هایی است که پیش‌تر در مورد خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام حسین علیه السلام و بعدتر در مورد عمر بن عبدالعزیز و دیگر خلفای اموی به کار رفته است و مفهوم ممتاز و شاخص که صرفاً برای اهداف طرفداران مختار باشد، نبوده است.^۱ ثانیاً، آیا تمامی

۱. این کلام بر آن مبناست که ما روایات نبوی حاکی از وعده آمدن مهدی را نپذیریم؛ و گرنه با فرض صدور چنین احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و گردش آن در جامعه اسلامی، بسیار معقول است که استفاده افراد مختلف در دو سده آغازین اسلام از عبارت «مهدی» را در جهت مشروعیت بخشی و جذب هوادار برای یک فرد یا جریان در آن زمان قلمداد کنیم.

سندهای روایات حاکی از همنامی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارای راویان شیعه است؟ و آیا همه این گونه احادیث از محیط شیعی کوفه نشأت گرفته‌اند؟ بررسی مجموعه احادیث حاوی عبارت «اسمه اسم ابی»؛ نشان می‌دهد که جواب سؤالات مذکور منفی است. به عنوان مثال، در یکی از انواع این نقل‌ها، سند به ابوالطفیل (أَبُو بِنِّ كَعْبٍ) می‌رسد که از جمله قرای سرشناس مدینه بوده و به شیعیان کوفه هم ربطی نداشته است (ذهبی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۳۸۹-۳۹۰). همچنین در چند سند، قره و فرزند او معاویه بن قره هستند و این، گویای آن است که حدیث در محیط بصره در جریان بوده است (همان، ج ۵، ص ۱۵۳).

گورکه به طور خاص در مقاله‌اش، به نقش طرفداران محمد بن حنفیه و جریان کیسانیه که بر هر دو شخص دیگر مذکور متقدم بوده‌اند؛ اشاره نکرده است. این، در حالی است که این دسته و جریان که همه مورخان به تأثیرات ایشان در نیمه دوم قرن اول اسلامی، به‌ویژه بر فضای عراق (به‌عنوان یکی از قطب‌های حدیثی) لازم است در بررسی تاریخی روایات، در نظر گرفته شوند. نکته دیگری که در نوشتار گورکه می‌توان ایراد گرفت، آن است که به رغم اعتراف او به افزون بودن احادیثی که فاقد عبارت «اسم ابیه اسم ابی» هستند؛ بازهم افزوده شدنش را در اضافات بعدی احتمال نمی‌دهد و این احتمال را که اتفاقاً با توجه به رویدادهای تاریخی قوی است، دنبال نمی‌کند. این، در حالی است که بنا به اعتراف خود گورکه، روایاتی که فاقد این عبارت هستند، تقریباً دو برابر روایات حاوی آن هستند (که اگر روایات شیعی نیز اضافه شوند، شاید چندین برابر شوند).

بر دیدگاه‌های آمیکام ایلاذ نیز نقدهای چندگانه‌ای به صورت خاص وارد است که از جمله آن‌ها موارد زیر می‌باشد:

۱. یکسان خواندن جریان‌ات مختلف عباسی، حسنی و حسینی با عنوان شیعه؛ برخی افراد را شیعه معرفی می‌کند؛ بدین معنا که طرفدار جریان عباسی بوده‌اند.
۲. تسلط نه چندان خوب نویسنده بر الفاظ عربی؛ به صورتی که او بسیاری از برداشت‌های خود را از الفاظ عربی، به Lane's Lexicon استناد می‌دهد. این، در حالی است که این کتاب

۱. مطابق دیدگاه ذهبی، بخاری از او سه و مسلم هفت روایت نقل کرده‌اند (همان، ص ۴۰۱-۴۰۲).

مسئلاً از منابع کم‌اعتبار در زمینه لغت است و لذا می‌توان از بسیاری کتاب‌های لغت عربی مرجع نام برد که برای برداشت‌های لغوی می‌بایست ابتدا مورد توجه و ارجاع محقق قرار گیرند.

۳. نوعی بی‌نظمی عجیبی در کار ایلاذ قابل مشاهده است و می‌توان گفت روش و سیر کار او در بررسی احادیث کاملاً مشخص نیست. گاهی حدیثی را به طور کامل بررسی سندی کرده و در مقابل، از کنار بسیاری احادیث بدون ذکر سندشان گذشته است. همچنین مشخص نیست از میان انبوه گزاره‌های تاریخی بعضاً متضاد و متعارض، چرا و با چه ملاکی برخی از آن‌ها را برگزیده و ذکر کرده است.

نتیجه‌گیری

تأثیر و تأثر متقابل رخدادهای تاریخی و احادیث اسلامی، امری مسلم است و همان‌طور که نمی‌توان تأثیر و موج‌سازی برخی روایات بر اتفاقات دو سده آغازین اسلامی را انکار کرد، اثرگذاری جریان‌ات مختلف سیاسی- مذهبی و نیز رویدادهای تاریخی در جعل و دستکاری برخی احادیث، غیر قابل چشم‌پوشی است. تعدادی از محققان اسلام‌پژوه غربی با روش‌های تاریخ‌گذاری روایات - که قدمتی حدوداً صد ساله دارند- درصدد برآمدند تاریخ ساختن، رواج و تغییر و تحول در احادیث مربوط به منجی‌گرایی اسلامی را کشف کنند. در این میان، مادلونگ به صورت عام و پس از او گورکه و ایلاذ به صورتی خاص، این مطالعه موردی را در روایات حاکی از نام و نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت داده‌اند. برآیند سخن ایشان، جعل و انتشار این روایات در فاصله زمانی میان قیام مختار تا دوران مهدی عباسی است که جریان‌ات مختلفی همچون طرفداران مختار و محمد حنفیه، قیام محمد نفس زکیه و یا هواداران جریان بنی عباس بر این امر اثرگذار بوده‌اند.

اگرچه استفاده از شیوه‌های جدید حدیث‌پژوهی و بررسی رویدادهای صدر اسلام برای توثیق، تصحیح و استفاده از روایات امری مفید و کاربردی است؛ بررسی چند نوشتار از مستشرقان در مورد روایات مربوط به نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نشان می‌دهد کار این محققان دارای ایرادهای مختلف روشی و محتوایی است. به عنوان مثال، عدم انتساب قطعی این روایات به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و برساخته بودن آنها در دهه‌ها و قرن‌های بعد، نقطه آغازین این تحقیقات است.



همچنین در معمول این تحقیقات، احادیث این موضوع استقصای کامل صورت نگرفته و به خصوص به روایات شیعه بی توجهی شده است. اخذ‌گزینشی گزاره‌های تاریخی و عدم توجه به برخی واقعیت‌های تاریخی (همچون جریان‌ات معارض صدر اسلام که امکان ساخت و انتشار احادیث مهدویت به صورت گسترده را به هیچ‌کس نمی‌داد) از دیگر اشکالات مهم نوشته‌های مذکور می‌باشد.

الف) منابع فارسی و عربی:

۱. آقای، سید علی (اسفند ۱۳۹۱). «حدیث به مثابه داده تاریخی: مروری بر رهیافت های محققان غربی به مسئله وثاقت احادیث اسلامی»، آینه پژوهش، ش ۱۳۷-۱۳۸، ص ۱۹-۲۹.
۲. _____ (۱۳۹۴). *تاریخ گذاری حدیث: روش ها و نمونه ها* (تاریخ گذاری حدیث)، قم، حکمت.
۳. آیتی، نصرت الله (۱۳۹۹). *تحلیل و بررسی روایات و ابیات سود*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. ابن بابویه القمی، علی بن الحسین (۱۳۶۳). *الامامة والتبصرة من الحيرة* (الامامة)، قم، مدرسة الامام المهدي.
۵. ابن حزم، علی بن احمد (۱۴۲۵ق). *المحلی بالآثار*، بیروت، دار الجیل.
۶. ابن قتیبة الدینوری، عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲م). *المعارف*، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۷. اعظمی، محمد مصطفی (۱۴۰۵ق). *دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ*، بیروت - لبنان، المكتبة الإسلامية.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). *جمل من أنساب الأشراف*، بیروت - لبنان، دار الفکر.
۹. بهاء الدین، محمد (۱۴۲۰ق). *المستشرقون و الحدیث النبوی*، مالزی، دار الفجر.
۱۰. جدیدی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۱). *دانش رجال از دیدگاه اهل سنت*، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۱۱. حلی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۱ق). *مختصر البصائر*، قم، مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۲. خزاز قمی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). *کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر*، ایران، بیدار.
۱۳. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق). *الهدایة الکبری*، بیروت، مؤسسة البلاغ.
۱۴. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق). *سیر اعلام النبلاء*، بیروت - لبنان، مؤسسة الرسالة.
۱۵. سعادت، حمید (۱۳۹۳). *مهدویت در دایرة المعارف های غربی*، قم، مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم.
۱۶. صادقی، مصطفی (۱۳۸۵). *تحلیل تاریخی نشانه های ظهور*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.



۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). *الغیبه*، ایران، مؤسسة المعارف الإسلامية.
۱۸. کوک، مایکل (۱۳۹۰). تاریخ گذاری روایات آخرالزمان، در *حدیث اسلامی: خاستگاه‌ها و سیر تطوراتها را لد موتسکی*، مترجم: فرهنگ مهروش و مرتضی کریمی نیا، تهران، دارالحدیث.
۱۹. گلیو، رابرت و دیگران (۱۳۹۶). *تفسیر امامیه در پژوهش‌های غربی*، ویراسته محمدعلی طباطبایی، مترجم: محمد حقانی فضل و دیگران، تهران، موسسه فرهنگی دارالحدیث.
۲۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی.
۲۱. مرادخانی، احمد و دیگران (بهار و تابستان ۱۳۹۹). *تاریخ گذاری و مبادی اخبار موضوعه «متمهدیان» در مصادر عامه*، قم، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۵۳، ش ۱، ص ۱۹۹-۲۱۶.
۲۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷). *الغیبه*، تهران - ایران، مکتبه الصدوق.

ب) منابع لاتین:

1. Anthony, Sean W. "The Mahdī and the Treasures of al-Ṭālaqān," *arabica Arabica*, 59, no. 5 (2012), 459-83.
2. Cook, Michael. "An Early Islamic Apocalyptic Chronicle," *Journal of Near Eastern Studies*, 52, no. 1 (1993), 25-29.
3. ———. "Eschatology and the Dating of Traditions," *Princeton Papers in Near Eastern Studies*, no. 1 (1992), 23-48.
4. Crone, Patricia. *From Arabian tribes to Islamic Empire*, Aldershot; Burlington (Vt.): Ashgate, 2008.
5. Crone, Patricia, and Martin Hinds. *God's Caliph: Religious Authority in the First Centuries of Islam*, Cambridge: Cambridge University Press, 1990.
6. Elad, Amikam. "The Struggle for the Legitimacy of Authority as Reflected in the Hadith of Al-Mahdi," In *'Abbasid studies II: occasional papers of the School of 'Abbasid Studies, Leuven, 28 June - 1 July 2004*, Ed. by John Nawas, 39-96, Leuven: Paris: Peeters, 2010.



7. Gleave, Robert. "Early Shiite hermeneutics and the dating of Kitāb Sulaym ibn Qays," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 78, no. 1 (2015), 83-103.
8. Goldziher, Ignaz. *Vorlesungen über den Islam*, Heidelberg: CARL WINTER'S UNIVERSITÄTSBUCHHANDLUNG, 1910.
9. Görke, Andreas. "Eschatology, History, and the Common Link: A Study in Methodology," In *Method and Theory in the Study of Islamic Origins by Herbert Berg (Ed.)*, 179–208, Brill, 2003.
10. Hayes, Edmund. "How do we deal with Imamic hadith? The case of the historical development in the Imams' statements on khums," Princeton NJ: International Conference held at the Institute for Advanced Study, 2017.
11. Hylén, Torsten. "Dating versions of the Karbala' Story," Princeton NJ: International Conference held at the Institute for Advanced Study, 2017.
12. _____. "The Date of the Story of the Tawwābūn," 2017.
13. Kohlberg, Etan. "Al-Usul al-arbaumia," *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, no. 10 (1987), 128-66.
14. Madelung, Wilferd. "AL-MAHDI," *Encyclopaedia of Islam*, Leiden: Brill, 1985.
15. Motzki, Harald. *Hadith: origins and developments*, London: Routledge, 2016.
16. Rubin, Uri. "Apocalypse and authority in Islamic tradition: The emergence of the twelve leaders," *Al-qantara.*, 18 (1995), 11-42.

